

وارد گردند و در حین تلاوت صمت و سکوت کنند و اگر نفسی
مکالمه خواهد باید در نهایت ادب به رضایت و اجازت اهل
مجلس در کمال فصاحت و بلاغت نماید .

صدق و وفاء

و نیز در لوحی است از حضرت بهاء الله قوله تعالى
كتاب الصدق نزل بالحق من لدن عالم خبير انه ليرسل
الصدق الى البلاد ليدكر الناس الى مقامه الرفيع وليعرفهم
شأنه الاعلى ومقره الابهى ويرىهم جماله الابهى ومقامه

در قرآن است قوله: **وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ**
وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ و في الحديث **بِأَيْمَانٍ لَقِنَ**
لَا أَمَانَةَ لَهُ مَنْقُولٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ كُلُّ كَذِبٍ يَكْتَبُ كَذِبًا إِلَّا ثَلَاثَةً
الكَذِبُ فِي الصَّلَاحِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ وَكَذِبُ الرَّجُلِ لِمَا رَاتِيهِ
يَعُدُّهَا وَكَذِبُ الرَّجُلِ فِي الْحَرْبِ يَتَوَعَّدُ وَيَتَهَدَّرُ .

(از کتاب مجمع البحرين و ملخص تاریخ الخوارج)

قال الصادق في قول يوسف ايتها العير انكم لسارقون والله
ما سرقوا و ما كذب يوسف و قول ابراهيم بل فعله كبيرهم
هذا والله ما فعل و ما كذب و ذلك انهما اراد الاصلاح

الارفع و سلطانه الامنع الاعز الیدیع لعمرالله انه یمشی و عن
یعینه یمشی الاقبال و عن یساره الاطمینان و عن امامه العزیزة
و عن ورائه جنود الوقار یشهد بذلك مجری الانهار انه بکمل
شیئی عظیم انه ینادی و یقول یا معشرالبشر انی جئتکم من
لدى الصدق الاکبر لا عرفکم علوهو سموه و جماله و کماله و مقامه
و عزه و بهائه لعلّ تجدون سبیلا الی صراطه المستقیم تالله
ان الذی تزیّن بهذا الطراز الاول انه من اهل هذا العقام
المنیر ایاکم یا قوم ان تدعوه تحت مخالف الکذب خافوا الله
ولا تكونوا من الظالمین مثله مثل الشمس اذا اشرقت من
افقها اضاءت بها الافاق و انارت وجوه الفائزین ان الذی

والله احب الکذب فی الاصلاح و ابغضه فی غیره و فسسى
حدیث ابراهیم انه کذب ثلاث کذبات . . . و هو قوله انسى
سقیم و بل فعله کبیرهم و سارة اختی . الخ (مجمع البحرین)
و هومن ازاشو زرتشت پرسید ای سپتمان زرتشت
آمال و آرزوی تو چیست از روی چه میکوشی زرتشت پاسخ داد
یگانه آرزوی من بخشش راستی و درستی است کوشش و کار
من برای راستی و درستی است آرزویی که من دارم برآورده
شود انتشار راستی و درستی است . ای امهورامزدا بااندیشه
نیک و کردار راست و درست و ایمان کامل ما میخواهیم

منع عنه انه في خسران بين انا نقول يا ايها الرسول هل
تقدر ان تدخل المدن والديار وهل لنفسك فيها مسسّن
معين انه يقول ليس لي من علم انك انت العليم الحكيم اننا
نزلنا هذا اللوح فضلاً من عندنا لتذكر الناس بما فيسه
من امر عظيم البهاء عليك وعلى من يقرأ آيات الرحمن
بالروح والريحان ويكون من الراسخين .

وقوله الاعلى :

عليكم بالصدق الخالص لان به يزين انفسكم ويرفع
اسمائكم ويعلم مقداركم ويزداد مراتبكم بين ملائ الارض وفي
الآخرة لكم اجر كان على الحق عظيم .

وقوله الاعلى :

لسان مشرق انوار صدق است اورا مطلع كلمات كذب منعايد
زبان گواه راستی من است اورا بدروغ میالايد .

بتو تقرب جوئيم راه در جهان يکی است و آن راه راستی
است (اوستا)

ای زردشت سپتمان پاکی و راستی از آغاز آفرینش نیکوترین
چیزهاست آئین مزدا آئین راستی است هرکس میتواند
بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک فروغمند گردد .

(وندیدان فرگرد ۱۰ فقره ۱۸)

و در کتاب اقدس است قوله تعالی :

زینوا روهوسکم باکلیل الامانة و الوفاء و قلوبکم برداء التفسوی
و السنکم بالصّدق الخالص کلّ ذلك من سجة الانسان
لو انتم من المتبصرین .

و در لوحی است قوله الاعلی :

عجزونا شجره باری است اشارش محبوب و آثار و اسرارش
باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود او است قائد جنود حبّ
و او است پیشرو اهل وّ .

و در خطابی از حضرت عبدالیهاء است قولسه

المحبوب :

هو الله

ای صادق موافق چه اسم باری داری هر نفسی مظهر
معنای این اسم باشد یعنی صادق گردد کوب هارق است

ای مزدا پایه آئین ما بروی راستی نهاده شده ازین جهت
سود بخش است پای مذهب غلط بر روی دروغ قرار گرفته
ازین سبب زبان آور است برای این است که میخواهم مردم
بخش پاک ملحق شوند و همه ارتباط خود را با دروغ پرستان
قطع کنند . (یسنا ۹۹ قطعہ ۳)

دروغ باید تباہ گردد دروغ باید سرنگون شود دروغ باید

و نبر بارق و سیف خارق صفتی محبوبتر ازین نیست و طریقهٔ مقبول تر ازین نه بسا کلمه صدقی که سبب نجات طتی باشد و بسا شخص خسیس را کلمه راستی عزیز و نفیس نمود و چسبه بسبار که شخص عزیز محترمی را یک کلمهٔ کذب بگلی از انظار ساقط کرد و از درگاه احدیت محروم نمود پس ای جان پساك بی صادقان گمرو پیروی راستان کن تا به صدق به مقصد صدق رسی و به راستی به عزت ابدیهٔ فائز گردی جمیع معاصی پساك طرف و کذب به یک طرف بلکه سیئات کذب افزونتر است و خزش بیشتر راست گو و کفر گو بهتر از آنست که کلمهٔ ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی این بیان به جهت نصیحت من فی العالم است . شکر کن خدا را که تو متیب صدور این نصیحت به جمیع نوع انسان شدی .

نابود گردد در جهان باری باید راستی بر دروغ چیره گردد .

(اردیبهشت یشت فقره ۱۷)

راستی بهترین سعادت است سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین راستی است .

انسان فقط بوسیله راستی میتواند شبیه بخدا شود چنانکه مغان برای خدای خود میگویند او روح راستی است .

(فیثاغورث)

و در خطابی دیگر قوله المعزیز :

ای بنده صادق الهی در جهان الهی نوری روشن تر از
صادق و راستی نه حقیقت انسانی را این هویت چنان
تزیین نماید که جمع خطایای انسانی را مستور نماید در
کاشانه قلب چون شمع راستی برافروخت جمع ارکان و اعضا
و قوی و اخلاق مانند زجاج از این سراج روشن و درخشنده
گردید و علیه التّحیة و التّناء . ع ع

و در مفاوضات است قوله الجلیل :

بدترین اخلاق و مفوضترین صفات که اساس جمع شرور
است دروغ است ازین بدتر و مذمومتر صفتی در وجود تصور
نگردد هادم جمع کمالات انسانی است و سبب رذائلنا
متناهی ازین صفت بدتر صفتی نیست اساس جمع قوائج

خدای خانه راست و درست را میستائیم که خدای راست و
درست را میستائیم فرمانفرمای راست و درست را میستائیم .
(خشرام گاه اشم دهو)

بسا در گاتها نام اهورا مزدا با راستی با هم ذکر شده بسا
اینکه از راستی خداوند اراده شده است . فیلسوف یونانی
فیثاغورس میگوید بر طبق تعلیمات زرتشت (مخ) خداوند بسا
راستی یکسان است چنانکه در یسنا ۲۸ قطعه ۵ میفرماید . ای

است با وجود این اگر حکم مریض را تسلی دهد که
الحمد لله احوال تو بهتر است و امید حصول شفا است
هر چند این قول مخالف حقیقت است ولی گاهی سبب
تسلی خاطر مریض و مدار شفای از مرض است مذموم نیست
و در خطابی دیگر قوله الناصح المشفق :

اصروا و چیز از لوازم احبای الهی است اول تحسین
اخلاق و نورانیت صفات و روحانیت اطوار ثانی نشر نفعات
و ترویج حسنات و از خصائل تعدیل اخلاق صداقت و وفاء
امانت و تقوی است البته درین دو امر عظیم نهایت همت
را مجری دارید فوالله الذی لا اله الا هو الیوم خدمتسی
بامرالله اعظم از تخلق به اخلاق الله نیست و مضرتی بعه
دین الله اعظم از صفات قبیحه نه البته اگر نفسی ضرتسی
بر هیکل عبدالیها زند گوارا ترازین است که علی از حد دور
نماید که مخالف منقبت عالم انسانی باشد زیرا این زخم را

راستی کی بتو خواهم رسید . (و در یسنا ۲۹ قطعیه ۷
آمده) این سرودهای ستایش از مزدا اهورائی است که
اراده اش با راستی یکسان است . و در هفتمین پشت اوستا
است . ای اهورامزدا وای راستی ما خواستاریم آن چیزی را
از برای خود برگزینیم و آن اندیشه و گفتار و کرد او را بجای

مرهم و این ضربت را التیام میسر اما آن جرح عظیم را
التیام نه و آن سمّ نفع را دریاقی نیست نهایت اهتمام
در این امر لازم است .

امانت

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله جلّ و

علا :

هوالمشرق من افق البقاء انا اظهرنا الامانة على هيكلك
الانسان وانه ينادى بين الامكان ويقول كل الفضل لمن
تسك به وعول بما أمر من لدى الله مالك الرقاب ان الذين

آوریم که در میان اعمال موجوده برای هر دو جهان بهتر
باشد . . .

و در سرّوش بهشت هاوخت کرده ۹/۱ ما مستائیم تعالیسم
زردشت را ما مستائیم همه راستیها و درستیهائی که هر وقت و هر
جایجا آورده شود . . . دیو دروغ در اوستا درج نام دارد و بد
ترین آفریدگان در گوشت دروغگو است که برضد اراده اشورا
بمزد کوشا است . (کتاب اخلاق ایران باستان)

أعرضوا عنّي لهمّ لهم نصيب في الكتاب يا أهل الأرض اسمعوا
ندائي وتمسكوا بحبلّي تالله به يرتفع أمر الله في ما سواه
وسلطانه على الأديان قوموا عن رقود الهوى ثم اشربوا
رحيق الأمانة من يد عطاء ربكم العزيز الوهاب كذلك نزلنا
الآيات وارسلناها إلى الذي آمن بالله مظهر الآيات .

و در لوح اشراقات است قوله تعزّز و تعالی :

انها باب الأطمینان لمن في الامكان وآية العزة من لدى
الرحمن من فاز بها فاز بكنوز الثروة والغناء امانت بسباب
اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق قوام هر امری
از امور با و منوط بود و هست عوالم عزت و ثروت و رفعت
بنور آن روشن و منیر . . . یا اهل البها انها احسن طراز
لهيا کلکم و اهبی اکلیل لروءسکم خذوها امرأ من لدن آمر
خبیر .

و قوله الاعلی :

انا نوصیک و الذین آمنوا بما نطق به القلم الاعلی مسن
لدى الله ربّ الارباب قل يا اصفیاء الله تمسکوا بحبل
الأمانة والوفاء وما يرتفع به أمر الله بين العباد .

و قوله الاسنى :

یا اولیاء فی فی البلاد نوصیکم مرة أخرى بعملی يتضوّع
منه عرف التقديس وبالامانة التي جعلها الله شعباً لافق

سماؤه دله ونوراً لبلاده انه هو المهيمن على ما كان وما
يكون .

وقوله الاحلى :

يا احياء الرحمن في البلدان ان الظلوم يقسمكم بمحبوب
الامكان الذي ينطق في ملكوت البيان بان لا تختانوا في
اموال الناس كونوا امناء الله في دياره ومشارك الصّدق
في بلاده وطوبى لمن سيع نصح الله وكان من العاطلين .

وقوله الاحلى :

قل يا حزب الله زيتوا هياكلكم بطراز الامانة والديانة ثم
انصروا ربكم بجنود الاعمال والاخلاق .

وقوله الاحلى :

يا اولياء الله في دياره واحبائه في بلاده يوصيكم الظلوم
بالامانة والديانة طوبى لعدينة فازت بانوارهما بهما يرتفع
مقام الانسان ويفتح باب اطعنان على من في الامكان
طوبى لمن تصك بهما وهرف شأنهما وويل لمن انكر مقامهما .

وقوله الابهي :

كونوا امناء الله في البلاد بحيث لو تمرن على مدائن الذهب
لن ترتد ابصاركم اليها كذلك ينبغي لكم يا ملاء الموحدين
ان انصروا ربكم الرحمن باموالكم ليجدن منكم روائح الحسب

هاد الله بين السموات والارضين .

و در کتاب اقدس است قوله الاعلی :

ایاکم أن تدخلوا بیتاً عند فقدان صاحبیه الا بعد اذ نرسه
تصتکوا بالمعروف فی کل الاحوال ولا تكونن من الخاطین .
و قوله مزبانه :

جمع بلایا و رزایا نظر به آن حمل شده که جمع ناس بطراز
اخلاق رحمانیه و صفات ملکوتیه مزین شوند و تا احبای الهی
ازین کأس نیاشامند قادر بر استای دیگران نخواهند بود
باید اول خود بنوشند و بعد بنوشانند لا زال مقصود حقیق
جل جلاله از ارسال رسل و تنزیل کتب و قوانین متقنسه و
شرایع متشرعه اموری چند بود و از جمله آن حفظ نفوس
و حفظ حقوق نفوس بوده و این منوط به ظہور امانت است
فیما بین ناس و صیت کن احبای الهی را که به کمال امانت
و دیانت و ما ذکر من قبل بین ناس رفتار نمایند هر نفسی
که باین شرایط مزین است بحق منسوب و از حق محسوب
و من دون آن اهداً مقبول نبوده و نیست . لذا کل باید از
زال این کأس بنوشند و از هوای نفس بالمره چشم ببوشند
تا سبب هدایت شوند و السلام علی من سمع ندا المظلوم
و اجابه فی ما أمر به .

ولوحى ديكر بادقان جناب محمود عليه بها الله
هو السلطان في معالك الهيان قد كنا تفكرنا في الارض وسمعنا
حديثها واخبارها اذا طلعت من غرفة من غرفات الفسرد وحي
حورية النور و سارت الى ان قامت في وسط الهواء ونادت
يا حسن الاصوات يا ملاء الارض والسموات اني حورية
سميت بالامان في الصحيفة المرقومة المستورة قد كشفت عن
وجهي باذن ملكي لتتظروا حسن جمالي وجلالي وخلقسي
وخلقى وتشاهدوا عيني الكحيل ووجنتي الحمراء وفرتسي
الغراء وغدا ترى الصور اواقصكم يا ملاء الانشاء بمولى السورى
وسلطان الاخرة والاولى بان لا تحجبوني بحجبات الغيانة
والحرص والبهوى ولا تدعوني بين ايديها كعمر الله ان
الخيانة من اعدائى وشانها الضغينة والبهضاء اسألکم
بالفرد الاحد بان لا تسلطوا على عدوى الابد ان ارحموني
يا اهل الارض ولا تكونوا من الظالمين كذلك انزلنا لك الآيات
وعرفناك بالتلويح ما ورد علينا في السجن الاعظم لتكون من
العارفين انا نحمد الله بما ورد علينا من الباساء في سبيله
المستقيم انك اذا قرأت اللوح وعرفت ما فيه ذكر احبتي من
قہلى وكبر على وجوههم من لدى المظلوم الغريب .
و در لوحى ديكر قوله عظم بلائه :

فاطم ايها المهاجر الى الله والمتوجه اليه بأن ورد علينا ما
تذكر به الملاء الاعلى وناح به روح القدس في هذا المقام
المنيع لعمد الله قد اظلم افق الامانة والقدس قد أخذ من
باديها والبيت من بانيتها ان اعرف لحن القول لتكون من
المطلعين انا امرنا الكلك بالامانة الكبرى يشهد بذلك لسانى
وقلمى واركانى والذين يطوفون حولى ثم هذا الكتاب المنير
من الناس من نبذها عن رايه وبذلك هتكت حرمة اللسنة
المتعالى العزيز المنيع.

و در لوحى ديگر قوله جلد بيانہ :

انا نذكر لك الامانة ومقامها عند الله رب العرش العظيم
انا قصدنا يوماً من الايام جنهتتنا الخضراء ولما وردنا رأينا
انهارها جارية واشجارها ملتفة وكانت الشمس تلعب فى
خلال الاشجار اذا توجهنا الى اليمين رأينا ما لا يتحرك
الظلم على ذكره وذكر ما شهدت عين مولى الورى في ذاك
المقام الالطف الاشرف المبارك الاعلى ثم اقبلنا الى اليسار
شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلى قائمة على عمود
من النور نادى باعلى النداء يا ملاء الارض والسما انظروا
جمالى ونورى وظهورى واشراقى تالله الحق انا الامانة
ظهورها وحسنها واجر لمن تمسك بها وعرف شأنها و

مقامها و تشبث بذیلتها اَنَا الزَّهْنَةُ الْكُبْرَى لاهل البهائم و طراز
العزائم فی ملکوت الانشاء و اَنَا السَّبَبُ الْاَعْظَمُ لِشُرُوقِ
العالم و افق الاظمیان لاهل الامکان .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است . قوله

البلیغ :

اگر نفسی به جمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت
قاصر اعمال خیریه مانند سهند گردد و آن قصور آتش جانسوز
ولی اگر در جمیع قاصر لکن به امانت و دیانت قائم فاقبت
نواقص اکمال شود و زخم التیام باید و درد درمان شود مقصود
آن است که امانت عند الحق اباس دین الهی است و بنیاد
جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی از آن محروم از جمیع
شوون محروم با وجود قصور در امانت چه ثمری و چه اثری
و چه نتیجه و چه فائده عبدالبهاء کل احبائه را نصیحت
مینماید بلکه عجز و زاری میکند که حرمت امرالله را محافظه
نمائید و عزت نفس را محافظه کنید تا اهل بهاء در بین
کل ملک مشهور و معروف به امانت و دیانت گردند و خد متسی
الیوم اعظم ازین نه و خلاف آن تیشه بر ریشه امرالله است
نعوذ بالله من هذا الذنب العظيم اسأل الله بأن یحفظ
احبائه من هذا الظلم العین .

و قوله الاكيد :

در خصوص معاملات ارباب با یکدیگر مرقوم نموده بودیم
این سؤال اهمّ امر است و این قضیه را باید نهایت اهتمام
دار یاران الهی باید با یکدیگر در نهایت امانت و درایت
معامله نمایند و هرکس درین خصوص قصور کند از نصایح
جمالبارک و از وهابای الهی روگردان است اگر انسان
در خانه خود با متعلّقان و یاران در نهایت امانت و
درایت معامله نماید با بیگانگان هرچه به امانت و راستی
معامله کند بی ضرر و نتیجه مانند اول باید معاملات داخلیه
را منتظم کرد بعد به خارج پرداخت نه اینکه گفت آشنا را
اهتمام نباید و ایشانرا در امانت با یکدیگر چندان اهمیتی
لازم نه ولی باید با بیگانگان درست رفتار کرد این اوهبام
است و سبب خسران و زیان طوی لنفی أشرفُ بنور الامان
بین الموم و کانت آیه الکمال بین الجمهر .

کرم

و نیز از حضرت بهاء الله نسوخی است قوله عزیزانه :
بسمی المقدس عن الامکان کتاب الکرّم انزله مالک القیّدم و

الَّذِي تَزَيَّنَ بِهِ أَنَّهُ مَنَّ بِشَارٍ بِالْبَنَانِ وَيَصَلِّي عَلَيْهِ الرَّحْمَنُ
مِنْ مَلَكُوتِهِ الْمَمْتَنِعِ الْمُنْبَعِ أَنَّهُ مَعَ عِلْوِ قَدْرِهِ وَكِبَرِ مَقَابِهِ لَوْ يَتَجَاوَزُ
مِنْ حُدُودِهِ بِذِكْرِهِ بِالْأَسْرَافِ مِنْ لَدُنِّ عَالِمِ حَكِيمٍ خَذُوا الْأَعْتِدَالَ
هَذَا مَا أَمَرَكُمْ بِهِ الْغَنِيِّ الْمَتَمَالُ فِي كِتَابِ كَرِيمٍ أَنَّ أَنْفِقُوا بِهَا
مُظَاهَرَ هَذَا الْأَسْمِ وَمُطَالَعَهُ عَلَى الَّذِينَ تَجِدُونَ نَهْمَ عَلَى فُقِيرٍ
مِمَّنْ قُلْ يَا أَيُّهَا أَهْلُ الْغِنَى أَنْ يَمْنَعَكُمْ لَفْظَ السَّيِّئِ عَنْ
الْإِنْفَاقِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قُلْ لِعِصْرِ اللَّهِ لَا يَحْتَقِرُ
أَحَدٌ بِالْفَقْرِ عِنْدَ رَبِّهِ بَلْ يَزِيدُ لَوِيجِدُهُ مِنَ الصَّابِرِينَ طَوْسًا
لِفُقِيرٍ سَتَرُوا بِكُلِّ لَفْظٍ أَمَّا حَقُوقُ اللَّهِ وَمَا تُرْغَبُ فِي لَوْحِهِ
الْحَفِيفِ قُلْ لَا تَفْتَخِرُوا بِمَا عِنْدَكُمْ مِنَ الْمَالِ تَفَكَّرُوا فِي الْمَسْأَلِ
وَمَا قَدَّرَ لَكُمْ جَزَاءَ أَعْمَالِكُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ طَوْسًا
لِفُقِيرٍ مَا مَنَعَهُ الْغِنَاءُ عَنْ مَالِكَ الْأَسْمَاءِ قُلْ أَنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْخَلْقِ
لَدَى الْحَقِّ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ قُلْ قَدْ أَتَى الْيَوْمَ وَأَنَّهُ رَبِّسَعُ
الْأَعْمَالِ كَوَانْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ أَنْ أَجْهَدُوا لِيُظْهِرَ مِنْكُمْ مَا
يَنْفَعُكُمْ فِي عَوَالِمِ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ قُلْ تَمَسَّكُوا بِالْأَخْلَاقِ
الْمَرْضِيَّةِ وَالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمَتَوَقِّعِينَ بِنَهْيِ لِكُلِّ
نَفْسٍ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ أَمْرُ اللَّهِ رَبِّكُمْ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ قُلْ
أَمَا تَرَوْنَ الدُّنْيَا وَشُؤْنَهَا وَتَلَوْنَا نَهَا وَتَغْيِرَاتَهَا فَكَيْفَ
تَعْتَبُونَ بِهَا وَمَا فِيهَا أَنْ افْتَحُوا أَبْصَارَكُمْ وَكُونُوا مِنَ الْمُتَبَصِّرِينَ

سَوْفَ تَذْهَبُ بِهِمْ كَالْبَرْقِ بِلِ اسْرَعٍ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَالِكُ الْمَلِكِ
فِي هَذَا لَلْوَحِ الْبَدِيعِ اِنَّكَ اِذَا اخَذَكَ جَذْبُ آيَاتِ رَبِّكَ
اِنْ اَشْكُرُوْا قُلْ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُوْدَ الْقَاصِدِيْنَ اِنْ اَفْرَحُ بِمَا
تُوَجَّهَ اِلَيْكَ الْقَطْمُ الْاَعْلَى وَاَنْزَلَ لَكَ مَا كَلَّمْتَهُنَّ وَصِفَهُ السُّنُّ
الْاِبْدَاعِ وَكُلُّ لِسَانٍ مَنِيْعٍ كَثْرًا مِنْ قِبَلِي اَحْبَبْتِي وَبَشَّرْتَهُمْ بِذِكْرِي
اَيَّاهُمْ ثُمَّ اَقْرَأْ لَهُمْ لَوْحِي الْجَمِيْلَ الْبِهَاءُ عَلَيْكَ وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِكَ
وَمَنْ مَعَكَ عَلَى صِرَاطِي الصَّالِحِيْنَ .

و در لوحی است قوله جلّ بیانه :

نفوسى كه به اين مظلوم منسوسند بايد در مواقع بخشش و عطا
اير بارنده و سراخذ نفس اماره شعله فروزنده باشند .

بذل برخويشان و درويشان

و نیز از حضرت بهاء الله است قوله تعاليت كلماته :

رَأْسُ الْهَيْمَةِ هُوَ اِنْفَاقُ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَعَلَى اَهْلِهِ وَالْفُقَرَاءِ
مِنْ اِخْوَتِهِ فِي دِينِهِ .

و قوله عزّ بيانه :

يَا بَنَ الْاِنْسَانِ اَنْفَقْ مَالِي عَلَى فُقَرَائِي لِتَنْفَقَ فِي السَّمَاءِ مَسْنُ

کنوز عز لا تفتی و خزائن مجد لا تبلی .

و قوله الاکرم :

یا بن الانسان لا تحرم وجه عبدی حین یسألك فی شیئی لان

وجهه وجهی فاخجل منی .

و قوله الاعز :

ای اغنیاء ارض فقرا امانت من اند در میان شما پس امانت

عن النبی ص انه قال الجنة دار الاسخیا والشاب الفاسق

السخی احب الی الله من الشیخ العابد البخیل . و قال ص

لیس منا من وسع الله علیه فلم یوسع علی نفسه و عیاله و قال

ص ان اللوم من الکفر و الکفر فی النار و السخاوة من الایمان

والایمان فی الجنة و قال السخا شجرة اصلها فی الجنة

و اغصانها متدلّیة فی الدنیا فمن تعلق بغصن منها مدّه

الی الجنة و البخل شجرة اصلها فی النار و اغصانها متدلّیة

فی الدنیا فمن تعلق بغصن منها مدّه الی النار و قال

البخیل بعید من الجنة بعید من الناس قریب من النار والسخی

قریب من الجنة قریب من الله قریب من الناس بعید من النار

و در قرآن کریم است قوله تعالیٰ لئن تناولوا البرّ حتی

تنفقوا ممّا تحبّون . و قوله لا تمئنّ تستکثّر و قوله لا تبطلوا

صدقاتکم بالمنّ و الاذی و قوله و الذین فی اموالهم حسق

مرا درست حفظ نمائید و به راحت نفس خود تمام نپردازید
و قوله الاجل :

ای پسر تراب اغنیاء را از ناله سحرگاهی فقراء اخبار کنید
که ما را از غفلت به هلاکت افتند و از سدره دولت بسوی
نصیب مانند الکرّم و الجود من خصالی فهنیاً لمن تزیّن
بخصالی .

معلوم للسائل والمحروم . و قوله: وابتغ ما آتاک اللّٰه
الدار الاخرة و لا تنس نصیبتک من الدنيا و احسن کما احسن
الله الیک و لا تبغ الفساد فی الارض انّ الله لا یحب
المفسدین و قوله: ما ادریک ما العقبة فک رقبة او اطعام فی
یوم ذی مسغبة یتیمًا ذا مقربة او مسکینا ذا متربة .

قول النبی: تصدقن و لو من حلّیکن قال البخل شجرة فسی
النار تقود باغصانها کل بخیل الی النار و قال رأیت علی
باب الجنة مکتوبة انت محرمة علی کل بخیل و مرآء و عساق
و نمّام . و در قرآن قوله تعالی: انفقوا خیرا لانفسکم و من
یوق شیخ نفسه فاولئک هم المفلحون . و قوله: لا تنسوا الفضل
بینکم . و قوله تعالی: ولا تهمّوا الخبیث منه تنفقون و لستم
بأخذیه الا ان تُفمّضوا فیه و اعلموا انّ اللّٰه غنی حمید .
و قوله: و من یبخل فانما یبخل عن نفسه و اللّٰه الغنی و انتم

و قوله الارفع :

انفاق عند الله محبوب و مقبول و ازسید اعمال مذکور انظر و
ثم اذكروا ما انزلنا الرحمن في الفرقان و يؤثرون على انفسهم
ولو كان بهم خصاصة و من يوق شح نفسه فاولئك هم
الفائزون . . . طوبى لمن اختار اياه على نفسه .

آزادی از دستگی با مورفانیه و گنج

برجاستد اشتن

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب عهدی است قوله

عظمت و صاباه :

اگر افاق اعلی از زخرف دنیا خالی است و لکن در خزائن

الفقره . و قوله تعالی : و اعبدو الله و لا تشركوا به شیئاً و
بالوالدین احساناً و بذی القربى و الیتامى و المساکین و
الجار ذی القربى و الجار الجنب و العاصب بالجنب و ابن
التبیل و ما ملکت ایمانکم ان الله لا یحب من کان مختالاً
فخوراً و قوله : ان رحمة الله قریب من المحسنین .

توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لا عدل لیسسه
گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم ایم الله در ثروت
خوف مستور و خطر مکنون انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن
فی الفرقان ویلّ لکلّ همزة لُمة الذی جمع مالاً و عدده
ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد
لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم .

و در کلمات مکنونه است قوله جلّت کلماته :

ای فرزند هوی از آرایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در
افلاک فقر قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی . . . ای
مغروران به اموال فانیه بدانید که غنا سدی است محکم
میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بر مقدر
قرب وارد نشود و بمدینه تسلیم و رضا در نیاید مگر ظیلی
پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش
نماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند . قسم به اسم
اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه
شخص اهل زمین را . . . ای پسر کنیز من در فقر اضطراب -
نشاید و در غنا اطمینان نباید هر فقری را غنا در پی و هر
غنا را فنا ؛ ز عقب لکن فقر از ماسوی الله نعمتی است بزرگ
حقیر شمارید زیرا که در غایت آن غنای یالله رخ بگشاید و در

این مقام انتم الفقراء مستور و کلمه مبارکه واللّٰه هو الغنیّ چون
صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا آشکار
شود و برهرش فنا متبکّن گردد و مقرّیابد .

و از حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه است قوله

الکریم :

نفوس که در اطراف و اکناف از وجوه و اکابر اهالی معدودند
... کما هو حقه ادراک ننموده که اعظم شرف انسان و
سعادت کلیه عالم امکان عزّت نفس و همت بلند و مقاصد ارجمند
و عصمت فطریّه و عفت حقیقه است بلکه بلند اختری و بزرگواری
را در جمع زخارف دنیویّه بایّ نحوگان دانسته ... در
قطب امکان شأن اعظم و مقام اکبر ارفع انعم ظاهراً و باطناً
اولاً و آخراً انبیای الهی راست و حال آنکه اکثرشان بحسب
ظاهر جز فقر صرف نداشته و كذلك عزّت کلیه اولیای حسیق
و مقرّیان درگاه احدیت را مختصّ و حال آنکه اهدا در فکر
فناى ظاهر خود نبودند و همچنین طوک معدلت سلوکی که
صیت جهانپانی و عدالت آسمانیشان آفاق کاینات را فسرا
گرفته ... فناى جمهور رعایا را عین فناى خود شمرده ثروت
و وسعت عموماً افراد اهالی را معموریت خزائن سلطنت
دانسته افتخارشان بذهب و فضّه نبوده بلکه به روشنائی رأی

و بلندی همت جهان آرای بود . . . و كذلك مشاهیر علمای
نحاریر که به فضائل علمیه و خصائل حمیده موصوف . . . و در
ایام و لیالی بتدقیق و تحقیق علوم نافعہ مشغول و بتربیت
و تعلیم انفس مستعدّه سلیعہ مألوف البتہ در مذاق عرفانشان
گنج بار آور خسروان بقطرہ از زلال معارف و بیسنان
برابری نکند و قناطر مقلطرہ زہب و فضة با حلّ مسألہ از
مسائل غامضہ مقابلی ننماید لذا اذ امور خارجه را چون
ملاعب صبیان انگارند و کلفت زخارف زائده را لایق دونان
و جاہلان شعرند چون طیر شکور بحبوب چندی قناعست
نمودہ نفعات حکمت و معارفشان حیرت بخش مدارک و شعور
انجلہ فضلی ام افاق گردد .

و در خطابی است . قوله الجلیل :

حیات بشر جمیع در خطر اطمینان بقا در دقیقه نه با وجود
این اقوام مانند سراب اوہام در موج اند و گمان اوج دارند
ہیہات ہیہات قرون اولی نیز چنین گمان مینمودند تا آنکہ
به موجی از امواج تراب پنهان شدند .

پاکی از کینه و رشک و آزار

از حضرت بهاء الله در لوح طب است قوله

الحق :

قل الحسد يأكل الجسد و الفيظ يحرق الكبد ان اجتنبوا
منهما كما تجتنبون من الاسد .

و در کلمات مکتوبه قوله عز کلماته :

ای سازج هوی حرص را باید گذاشت و به قناعت قانع شد

در قرآن است قوله تعالى * وابتغ في ما آتاك الله من الدار
الآخرة و لا تنس نصيبك من الدنيا و احسن كما احسن الله
اليك و لا تبغ الفساد ان الله لا يحب المفسدين و قوله
تعالى من شكر فأنما يشكر لنفسه و من كفر فإن ربه غنى كريم
في الحديث عن عبد الله بن مسعود رضي الله تعالى عنه
انه قال ان استطعت ان تجعل كنزك حيث لا يأكله السوس
و لا تناله اللصوص فافعل بالصدقة .

ای مردم عالم پارسا و نیکوکار باشید و در نیکی و بهر روزی

زیرا که لا زال حریص محروم بوده وقانع محبوب و مقبول . . . ای
بنده من دل را از غل پاک کن و بی حسد به بساط قدس
احد بخرام . . . اصل العزّة هو قناعة العبد بما رزق به
والاكتفاء بما قدر له .

و قوله الاعزّ الاعلی :

ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از دیدن
جهان و آنچه در اوستایی بهره نماید دیگر پرده از آگر
بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود بگو ای مردمان تاریکی
آزور شک روشنائی جان را بیوشاند چنانکه ابر روشنائی
آفتاب را .

و قوله الرفع الامنع :

این اثمار را از غافلین منع منعا ئید اگر پذیرفتند مقصود حاصل

جهان و جهانیان بکوشید در دین راستی و بیمان استوار
بمانید و با رادان و راستان همراه باشید اندرز مخلصان
روحانی را بشنوید و بکار بندید بآنچه بشما رسیده است قانع
بوده و به مال دیگران طمع مدارید در داد و دهش بس
بمنوایان و محتاجان غفلت موزید و بدانید که چون از جهان
در گذرید جاه و جلال تباه گردد و غم و شادی در گذرد .

(وصیت نامه خسرو پور قباد)

و حیات ظاهر و الا نروهم فی خوضهم یلمبون . یا حزب الله
جهد نمائید شاید قلوب احزاب مختلفه عالم به آب بردباری
و شفقت شما از ضغینه و بغضا پاك و پاکیزه شود و قابسل
و لایق تجلیات آفتاب حقیقت گردد .

و در کتاب عهدی قوله جلّ و عظم عهده :

مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار
بینات اخمار نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افتد
اهل عالم بنور اتفاق منور گردد .

قال رسول الله الغضب جرة من الشيطان و قال الغضب یفسد
الایمان كما یفسد الخلّ العسل و قال الایلیس لعنه الله
الغضب و امق و مصیادی و به اصدّ خیار الخلق عن الجنة
و طریقها و قال الصادق : الغضب مفتاح کل شرّ .

قال رسول الله الحسد یأكل الحسنات كما یأكل النار الحطب
فلا تحاسدوا . و قال امیر المؤمنین : لا تحاسدوا فانّ الحسد
یأكل الایمان كما تأكل النار الحطب .

و قال رسول الله ایاکم و ثلاث خصال فانهنّ رأس کسسل

خطیئة ایاکم و الکبر فانّ الایلیس حمله الکبر علی ترک السجود

لا دم فلمنه الله و ابعدہ و ایاکم الحرص فانّ آدم حملسه

الحرص علی ان اکل من الشجرة و ایاکم و الحسد فان قابیل حمله

عدل و انصاف

و نیز از حضرت بهاء الله است قوله تعالى :

كونوا مظاهر العدل و الانصاف بين السموات و الارضين

و قوله الرفع :

آسمان سیاست به نیز این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق
نموده منیر و روشن است یعنی لکل امر ان یزن نفسه فوکل

الحسد علی قتل اخیه هابیل و الحاسد جاحد لانه لم یرض
بقضاء الله . از کلمات قصار کبار است . من اطاع غضبه
اضاع ادبه . الحسود لا یسود . توانا ترین کس آن است
که با هوی و هوس جنگیده و این پنج عیب را از خود دور
سازد آز . خشم . هوس . ننگ و ناسپاسی

(مینو خرد باب ۴۱ پرسش . ۴ فقره ۹-۱۱)

در قرآن کریم است قوله تعالى لا یحبّ الله الجهر بالسوء
من القول الاّ من ظلم و کان الله سميعا علیما انّ الله یامرکم
ان تؤدّوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان
تحکموا بالعدل انّ الله نعمایمظکم به ان الله کان سميعا

يوم ميزان القسط و العدل ثم يحكم بين الناس و يأمرهم
بما يهدىهم الى صراط الحكمة و العقل .

و قوله الاعلى :

احب الاشياء عندى الانصاف لا ترغب عنه ان تكن الى رغباً
ولا تغفل منه لتكون لى اميناً و انت توفق بذلك ان تشاهد
الاشياء بعينك لا بعين العباد و تعرفها بمعرفتك لا بمعرفة
احد في البلاد فكر في ذلك كيف ينبغي ان يكون ذلك من
عظمتي عليك فاجعله امام عينيك .

بصيرا لا تركنوا الى الذين ظلموا فتصم النار لا ينال عهدى
الظالمين لا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين يا ايها الذين
آمنوا كونوا قواحين بالقسط شهداء لله ولو على انفسكم ان
الله يأمر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى
عن الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلكم تذكرون .

في الحديث القانع غنى و ان جاع و عرى و من قنع استراح
من اهل زمانه و استطال على اقربائه و من قنع فقد اختار
الغنى على الذل و الراحة على التعب ، القناعة كنز لا يفقد
عز من قنع ذل من طمع . و قوله و امرت لاعدل بينكم .

ما بفرشته عدل درود ميفرستيم . (يسنا ۱۶ - ۵)

هو مت نيك آنست كه بر شيق عدالت رفتار نمايد .

و قوله جَلَّ و عَزَّ :

يا ابن الانسان لو تكون ناظراً الى الفضل ضع ما ينفعك
وخذ ما ينتفع به العباد و ان تكن ناظراً الى العدل اختر
لدونك ما تختاره لنفسك .

و در لوح بشارات است . قوله الاعز الا منع :

يا حزب الله مربي عالم عدل است چه كه داراي دو ركن
است مجازات و مكافات و اين دو ركن دو چشمه اند از برای
حيات اهل عالم .
و قوله العدل :

للعدل جندٌ وهي مجازاتُ الاعمالِ ومكافأتُها بهما ارتفع
خباءُ النظم في العالمِ واخذ كلُّ طاغٍ زمامَ نفسه من خشيةِ الجزاءِ .
و در لوح عدل است قوله عز ببيانه :

زينوا يا قوم هيا كلکم برداءِ العدل و انه يوافق كلَّ النفوس
لو انتم من العارفين وكذلك الارب و الانصاف و امرنا
بهما في اكثر الالواح لتكونن من العالمين . قل يا قسوم
زينوا هيا كلکم بطراز العدل ثم احكموا بما حکم به الله في
الالواح و لا تكونن من المتجاوزين .

و در سورة الطوك خطاب به عبد العزيز سلطان

عثماني قوله الاعلى :

إيّاك يا أيها الطك لا تجمع في حولك من هؤلاء الوكلاء
الذين لا يتبعون إلا هواهم ونبذوا أماناتهم وراء ظهورهم
وكانوا على خيانةٍ بين فاحسين على العباد كما أحسن الله
لك وتدع الناس وأمرهم بين يدي هؤلاء اتق الله وكن
من المتقين فاجتمع من الوكلاء الذين تجد منهم روائع
الإيمان والعدل . . . إيّاك ان لا تدع زمام الطك عن
كفك ولا تطعن بهم ولا تكن من الغافلين . ان الذين
تجد قلوبهم الى غيرك فاحترز عنهم ولا تأمنهم على امرك
وامر المسلمين ولا تجعل الذئب راعى اغنام الله ولا تدع
محبته تحت ايدى البغضين . . . انك لو تجرى أنهار
العدل بين رعيتك لينصرك الله بجنود الغيب والشهادة .
. . . فاعمل بين خدامك بالعدل ثم أنفق عليهم على قدر
ما يحتاجون به لا على قدر الذى يكتزون به ويجعلونه زينة
لا انفسهم وبيوتهم ويصرفونه في امور التي لن يحتاجوا بها
ويكونن من الصرفين فاعدل بينهم على الخط الاستواء
بحيث لن يحتاج بعضهم ولن يكثر بعضهم وان هذا اعدل
مين ولا تجعل الاعزة تحت ايدى الاذلة ولا تسلط الارضى
على الاعلى . . . إيّاك ان لا تصر هؤلاء الوكلاء ولا تحزب
الرعية اتق من ضجيج الفقراء والابرار في الاسحار .

و قوله جلّ کبرياء :

ای علی بگو به احبای الهی که اول انسانیت انصاف است
و جمیع امور منوط به آن . . . قل انْ اَنْصَفُوا بِاِوْلٰی الْاَلْبَابِ
مَنْ لَا اَنْصَافَ لَهُ لَا اِنْسَانِيَّةَ لَهُ .

و در لوح خطاب به شیخ نجفی اصفهانی است قوله

الاعلی :

عدل و انصاف روح حارس اند از برای حفظ عباد و از ایمن
دو کلمات محکمه مبارکه که علت صلاح عالم و حفظ اعم است
ظاهر گردد .

و قوله الاکرم :

هیچ نوری بنور عدل معادله نمینماید آن است سبب نظم
و راحت اعم .

و در لوح کلمات فردوس قوله الابلخ الاعظم :

کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج عباد داد است

عن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما ان النبي صلى الله
عليه وسلم بعث معاذًا الى اليمن فقال اتق دعوة المظلوم
فانها ليس بينها وبين الله حجاب . (رواه البخاري ومسلم)
و در قرآن است قوله تعالی : من جاء بالحسنة فله خير منها و
من جاء بالسئة فلا يجزي الذين عملوا السيئات الا ما كانوا يعطون

اورا به بارهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید .

وقوله الاعز الاعلی :

لعمرك الله عدل جندی است قوی او است در مقام اول و رتبه
اولی فاتح اغتداه و قلوب و او است مبین اسرار وجود و دارای
رتبهٔ محبت وجود .

وقوله الحق :

ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم
یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم . و این عهده است که
در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عز محتوم .
و از حضرت عبدالنبیاء در رساله مدنیه است قوله
الجلیل :

ثانی صفت کمالیه عدل و حقانیت است و آن عدم التفات و التزام
منافع ذاتیه و فوائد شخصیّه خود و بدون ملاحظه و مراعات
جهتی از جهات بین خلق اجراء احکام حق نمودن و نفس
خود را چون افراد بندگان غنی مطلق شمردن و جز امتیاز
معنوی در امری از امور تفرد از جمهور نجستن و خیر عموم
را خیر خویشتن دانستن خلاصه هیئت جمعیت را به منزله
شخص واحد پنداشتن و نفس خود را عضوی از اعضای ایمن
هیئت مجتمعه انگاشتن و الم و تأثر هر جزئی سبب الم کمال

اجزاء هیئت بالبداهه یتقین نمودن است . . . در عالم وجود سطوت قاهره جنود عدل راقوای اعظم عالم مقابلسی نگند و بنیان مرصوص حصون حصینه مقاومت ننماید چه که فتوحات این سیف قاطع را گل برایا طوعا و رغبا " مغلوب گردند و ویرانه های عالم از هجوم این جنود به اعلی درجه معموریت و آبادی سرافراز شود و آیت اعظم است که بر افسر هرجهانبانی سایه افکند بمشابه " نیر اعظم انوار ساطعه حکومتش بکمال سهولت در ارکان عالم نفوذ کند راییت اولیه عقل و راییت ثانیه عدل این دو قوه عظیم را جبال آهنین مقاومت نتواند و سد سکندری را متانت نماند .

درمفاوضات است قوله المزیز :

اگر شخصی به دیگری تعدی نماید متعدی علیه باید عفو نماید اما هیئت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریه نماید . . . همچنانکه عفو از صفت رحمانیت است عدل نیز از صفت ربوبیت است خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو .

ستاری

وہتر از اربع جوی و از نصبت و اقرار

از حضرت بہا اللہ در سورۃ الہیکل است قوله

الفضل :

إِنِ اطَّلَعْتُمْ عَلَىٰ خَطِيئَةٍ إِنِ اسْتَرَوْهَا لِيَسْتِرِ اللَّهُ عَنْكُمْ أَنَّهُ لَبِئْسَ
الْغَفَّارُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ .

و قوله الاعلیٰ :

فِيَا طُوبَىٰ لِعَالِمٍ لَّن يَفْتَخِرَ عَلَىٰ دُونِهِ بِعِلْمِهِ فَيَا حَبِذَا لِمَحْسِنٍ
لَّن يَسْتَهْزِءَ بَعْنِ عَصَىٰ وَيَسْتَرِ مَا شَهِدَ لِيَسْتِرِ اللَّهُ عَنْهُ جَرِيرَاتِهِ
الْعَظِيمِ وَأَنَّهُ لَبِئْسَ خَيْرَ السَّاتِرِينَ كُنُوا يَا قَوْمِ سَتَارًا فِي الْأَرْضِ
و غَفَّارًا فِي الْبِلَادِ لِيَغْفِرَ كَمَا اللَّهُ بِفَضْلِهِ ثُمَّ اصْفَحُوا لِيَصْفَحَ عَنْكُمْ .

و در مناجاتی است قوله الابدع :

أَيُّ رَبِّ إِنْ لَمْ تَظْهَرِ الْقَفْلَةَ مِنْ أَيْنَ نَصَبْتَ أَعْلَامَ رُحْمَتِكَ وَرَفَعْتَ

در قرآن است قوله تعا لی: و لا یفتب بعضکم ایحبت احدکم
ان یأکل لحم اخیه سیتاً . و در مجمع البحرین است : فی الحدیث
بئس العبد یكون ذا وجهین و ذا لسانین یطری اخاه شاهداً

رایاتُ کرَمک و إن لم یعلن الخُطأَ کِیف یعلم بانک انست
الستار الغفار العلیم الحکیم نفس لغفلة غافلک الغداء
بما مرّت عن ورائها نسعاتُ رحمة اسمک الرَّحمن الرَّحیم ذاتی
لذنب مذنبیک الغداء بما عرفتُ به اریاح فضلك وتضوّعات
سک الطافک کینونتی لعصیان عاصیک الغداء لانّ به اشرقت
شمس مواهبک .

و در کلمات مکنونه است قوله عزّت کلماته :

ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است به غیبت میالائید
و اگر نفس ناری غلبه نماید به ذکر عیوب خود مشغول شوید
نه به غیبت خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر
و اعرّفید از نفوس عباد من . . . یا ابن الوجود کِیف نسیت

و یأکله غائباً . و فی الحدیث کفّارة الغیبة ان تستمفر له و قیل
ان بلغته فالطریق ان تستحل منه فان تعذر بعوته او بفقده
فلا ستفغار و هل یشرط بیان ما اغتابه و جُهان . و در قرآن
استبروا لا تجسسوا . یقال فی معنی و لا تجسسوا خذوا ما ظهر
و دعوا ما تستر . و فی الحدیث الناس جواسیس العیوب
فاحذروهم . . . و در لغت طعن به و فیهِ المؤمن لا یكون طعّاناً
ای وقاعاً فی اعراض الناس بالذمّ و الضیبة .

بد اندر حق مردم نیک و بد مگوای جوان مرد صاحب خرد
که بد مرد را خصم خود میکنی اگر نیک مرد است بد میکنی

عیوب نفسک واشتغلت بمیوب عبادی من کان علی ذلک
فعلیه لعنة منی .

وقوله الا شفق :

یا ابن الانسان لا تنفس بخطاء احد ما دمت خاطئاً و ان
تفعل بفیمر ذلک ملعون انت وانا شاهد بذلک .

و در لوحی است قوله الا بهی :

مکتوب آنجناب ملاحظه شد قد حزناً بما فیہ ولكن حق جسل
وعز شاهد و گواه است که لا یزال ناس رابه محبت واتحار
امر نمودیم اگر بریه حلاوت کلمات الهیه را که از مصدر امر
نازل ادراک مینمودند البته بآنچه مأمور بودند عمل مینمودند
ستاریت حق بشائی غلبه نموده که اگر صد هزار بار از نفسی
خطا مشاهده شود ابداً ذکرش از قلم امر جاری نه بلکه
عفو فرموده مگر نفوسی که اعراض از حق نموده اند این عمل
حق چنانچه جمیع شاهد و گواهند لولا یمنهم الهی
عن الصدق والصفاء در این صورت عبادی که ناظر به منظر
اکبرند متابعت حق نمایند تا چه رسد بآنکه ندیده بگویند
ونشنیده را ذکر نمایند .

و در لوحی دیگر قوله الا رحم :

بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهی بوده و مع

علم به آن از حق جلّ فضلہ اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر
مشاهده نموده اند این فقره را حمل بر عدم احاطه علمیّه
کرده اند غافل از آنکه اسم ستّارم هتک استار را دوست
نداشته و رحمت سابقه حجبات خلق را ندیده ای علی اسم
غفّارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهّابم علت تأخیر عذاب .
و در لوح خطاب به آقا جمال بروجردی است قوله
الابھی :

ای جمال غیب منیع لا یدرک ینوح و بیکی چه که استشمام نمینماید
آنچه را که الیوم محبوب است اهل حق باید باخلاق صاحب
امر ظاهر شوند انه هوستّار العیوب و علام الخیوب و غفّار
الذّنوب .

و از حضرت عبدالبها^۱ است قوله العزیز :

بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است طسسی
الخصوص صدور از احبای الهی اگر نوعی میشد که اسباب
غیبت سدود میشد و هر یک از احبای الهی ستایش دیگران
را مینمود آنوقت تعالیم حضرت بهاء^۲ الله نشر مییافت قلوب
نورانی میگشت روحها ربّانی میشد عالم انسانی سعادت ابدی
مییافت امیدم چنان است که احبای الهی بکن از غیبت بیزار
شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را نفس نقصت

الهی بدانند تا بدرجهٔ رسد که هر نفسی گله غیبت نماید
در بین جمیع احبّاء رسوا شود زیرا بیغوض ترین اخلاق
عیبجویی است باید تحرّی طامح نفوس نمود نه تجسّس
عیوب ناس بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال
نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها .

و قوله اللّطیف :

هو الله

ای بنده حق آنچه مرقوم فرمودی معلوم گردید دلیل جلیل
بر تذکر و تنبّه در امر حضرت رحمن و رحیم بود از خدا خواهم
که انا فانا در مراتب عشق و محبت الهیه و انجذابیات
وجدانیه و سنوحات رحمانیه ترقی نمائش و یار و اغیار را غمخوار
و مهربان باشی در انجیل مذکور که شخصی حضرت مسیح
را ای استاد نیکوکار خطاب نمود حضرت فرمودند که چرا
ما نیکوکار خطاب نمودی نیکوکار یکی است و آن خداوند
است لهذا عبد البها تا تواند دیدهٔ خطا پوش خواهد
و ستر نماید زیرا بیش از کلّ خود را گنهگار بیند و عاجز
و قاصر در عبودیت پروردگار لهذا چون بقصور خویش مشغول
به خطیئات دیگران نپردازد و همواره طلب عفو و غفران
نماید و استدعای فضل و احسان اگر چنانچه از نفسی

قصوری حاصل و من به مهربانی با او رفتار نما یم این نه از غفلت است بلکه چون به قصور خود معترف و بحال غسود ملتفت تعرض به دیگری ننمایم در انجیل مذکور است که ضعیفه زانیه به حضور حضرت مسیح حاضر شد و اقرار کرد حاضرین گفتند چرا حکم برجم نمیفرمائی فرمودند هرکس مستحق حد شرعی نیست یعنی گناهی ننموده است هر خیزد و این زانیه را رجم نماید جمیع چون نظر بخوبش نمودند گنهکار یافتند لهذا هر یک بطرفی فرار نمودند حال این مقام است که باید همواره منظور نظر باشد و الا کار مشکل است در قرآن میفرماید لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک .
و قوله الجلیل :

بعضی از احباء در سرّ سرّ مذمت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسنوزی امرالله گذارند البته کمال مواظبت را داشته باشید و جمیع را منع صریح نمائید زیرا هیچ چیز مضرتر از این صفت صیجوشی نه علی الخصوص بامرالله ابداً نباید نفسی کله و اشاره غیر لایق نسبت باحدی از احباء الله اظهار دارد عجباً لمن اشتغل بعیوب الناس و هو غافل عن عیوب نفسه مسلک روحانیان است تمامت وقت را در منع ازین خصلت بنمائید و اهداً

نگذارید احدی جز ستایش از زبانش جاری گردد .

و قوله المحمود :

اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردید دیگران باید بذیل ستر پوشند و در اکمال نواقص او کوشند نه آنکه از وعیبجویی نمایند و در حق او ذلت و خواری پسندند —
نظر خطا پوش سبب بصیرت است و انسان پر هوش ستار
عیوب هر بنده پر معصیت پرده دری شأن و حوش است نه
انسان پر دانش و هوش .

و قوله المحبوب :

هر نفسی را باید نظر به آنچه در او معدوم است نمود در این
حالت انسان با جمیع بشر الفت تواند اما اگر بنقائص نفوس
انسان نظر کند کار مشکل است .

و قوله الجمیل :

اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است کسه
شعری جز جمودت و خمودت نیاورد اسباب تفریق است واعظم
وسیله^۱ تشتیت اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری نماید مستمعین
باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این
غیبت چه شره^۲ و چه فائده^۳ .

و قوله الجلیل :

از بهائی نفسی به مذمت دیگری لب نگشاید و غیبت را اعظم
خطا در عالم انسانی داند زیرا در جمیع الواح بهاء الله
مصرح است که غیبت و بدگوئی از دسائس و وساوس شیطانوس
است و هادم بنیان انسانی شخص مؤمن مذمت نفسی از
بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان و غیبت دشمنی ننماید
تا چه رسد به مذمت دوست بدگوئی و غیبت صفت سقیم
الافکار است نه ابرار و خود پسندی از خصائص اغیار است نه
پار .

و قوله العظیم :

خاطری نیازید و کلمهء سوء بوزبان نرانید اگر از کسی
فضائل عالم انسانی و سلوک در رضای الهی مشاهده کنید
تعجید کنید و الا صمت و سکوت اختیار نمائید .

و قوله الحکیم :

سوءال فرموده بودید که اگر قصوری سرتی از نفسی صادر و
شخصی دیگر تشهیر دهد چگونه است البته بقدر امکان باید
ستر نماید و بچشم خطا پوش بپوشد و نصیحت نماید ان الله
ستار لمیوب عبادہ .

و قوله المیز :

مقصود از خطا پوشی خدائی است که ضررش بخود آن شخص

است و اما اگر ضررش بغیر رسد و آن غیر مظلوم واقف است
گردد شخص خطا پوش هر چند در حق متعدی و ظالم
خیر نموده ولی در حق متعدی علیه مظلوم ظلم کرده مثلاً
شخص ظالم شخص مظلوم را زخم زند انسان نباید ایمن
خطا را بپوشد بلکه باید شهادت و خبر دهد یا نفسی
معاز الله تعدی و جفا بر نفسی نماید البته نباید ایمن
خطا را ستر نمود باید نصیحت کرد و اگر از نصیحت راجع
نشد باید شهادت داد.

و خطاب به میرزا اسحق خان حقیقی است قوله

العین :

ای سهیم و شریک عبودیت عهد البهائم نامه رسید سوء ال
فرموده بوید که خیر خواهی دولت و ملت به نص قاطع از
فرائض دینیه است و همچنین ستاری و خطا پوشی از لوازم
ایقان و ایمان به حضرت احدیت در این صورت چه بایستد
کرد اگر از نفسی خیانتی بدولت و ملت صادر باید ستر نمود
یا آنکه بامناء دولت و رؤسای انجمن ملت عرض و بیان کرد
حکم اول نص قاطع و واجب الاجراء اما ستاری در اموری
است که ضررش بنفس فاعل عائد نه به دولت و ملت و جمعیت
بشریه و نوع انسانی راجع مثلاً اگر شخصی ارتکاب فسقسی

نماید یا آنکه عمل قبیحی از او صادر شود که ضرر راجع بنفس آن شخص است مثل آنکه تعاطی شرب کند یا مرتکب فحشاء گردد در این مقام ستاری مقبول و خطا پوشی محمود اما اگر نفسی رزوی نماید مال دیگری بر باید در این مقام ستر ظلم بر صاحب مال است هر چند در حق سارق ستاری عنایت است ولی در حق آن بیچاره مظلوم که اموالش منهب گردیده عین تعدی و ظلم است این میزان است که بیان شد و با وجود این نباید پاپی ظهور نقائص ناس شد تحرّی لازم اما به اندازه نه اینکه نفسی شفل و عمل خویش را این قرار بدهد که فلان شخص ظلمی نمود و فلان کس تعدی کرد و از مأمورین چه خیانتی ظاهر شده اوقات خویش را حصر درین نماید این نیز غیر مقبول .

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلی :

عاشروا بما قوم بالروح والريحان لعمري سيفني من في الامكان وما يبقن هو المملک الطيب و كان الله على ما اقول شهيدا يا عبادي اصلحوا ذات بينكم ثم استمعوا ما ينصحكم به القلم الاعلی ولا تتبعوا جبارا شقيا اياكم ان تفرنکم الدنيا كما غرت قوما قبلکم اتبعوا حدود الله و سننه ثم اسلكوا هسنا الصراط الذي كان بالحق ممدودا ان الذين نبذوا بنفسی

والغوى واتخذوا التقوى اولئك من خيرة الخلق يذكرهم
الملائة الاعلى واهل هذا المقام الذى كان باسم الله مرفوعا .

نهي از

قتل و ضرب و مجادله و تعرض امثالها

در كتاب اقدس است قوله تعالى :

قد حرم عليكم القتل و الزنا ثم الغيبة و الافتراء اجتنبوا عما
نهيتم عنه فى الصحائف و الا لواح قد منعتم فى الكتاب عن
الجدال و النزاع و الضرب و امثالها عما تحزنن به الافئدة
و القلوب من يحزن احداً فله ان ينفق تسعة عشر مثقالاً من
الذهب هذا ما حكم به مولى العالمين انه قد عفا ذلك
عنكم فى هذا الظهور و يوصيكم بالبر و التقوى امرأ من عنده
فى هذا اللوح العنبر .

و قوله الحق :

قد منعتم عن النزاع و الجدل فى كتاب الله العزيز العظيم
تمسكوا بما تنتفع به انفسكم و اهل العالم كذلك يأمركم مالك
القدم الظاهر بالاسم الاعظم انه هو الامر الحكيم .

و قوله تعالى :

لا يعترض احدٌ على احدٍ ولا يقتل نفسٌ نفساً هذا ما نُهيئُم
عنه في كتابٍ كان في سُراري المَرستوراً اتقتلون مَن
أحياءُ الله بروحٍ من عنده انّ هذا خطأٌ قد كان لَسَدِي
العرشِ كبيراً اتقوا اللهَ ولا تخربوا ما بناه اللهُ بايادي الظلم
والظّفيان ثم اتخذوا إلى الحق سبيلاً .

و قوله جلّ وعز :

اياكم ان تُفسدوا في الارض بعد اصلاحها ومن افسد اثمه
ليس منا ونحن برآء منه كذلك كان الامر من السماء الوحي
بالحق مشهودا .

و قوله الا بين الامتن :

بشنوید وصیت جمالقدم را که از شطر سجن اعظم شما را ندا
ميفرمايد بفس و طغي را بگذاريد و بتقوى متمسك شويد
نفوس خود را از اعمال شیطانيّه مقدس نمايد و بطراز الهيه
مزين داريد فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد
بود از اعمال شنيمه اجتناب نمايد . . . و در سالک
تقدیس و تسليم و رضا سالک شويد جهد نمايد تا صفات
و اخلاق الهيه از شما ظاهر شود و بكمال استغناء و سکون
ما بين بريّه مشي نمايد و با کمال عدل و انصاف با يکديگر

معامله کنید خیانت را به امانت و غیبت را به تزکیه نفس و ظلم را به عدل و غفلت را به ذکر تبدیل نمائید اینست نصیح رحمانی که از فم بیان مشیت ربانی ظاهر شده محسوس نمائید که بلکه به اعانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدّر شده به اعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود .

و در کتاب بدیع قوله الابدع :

اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِ إِصْلَاحِهَا وَلَا تَرْكَبُوا
الْفَحْشَاءَ طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ أَيَّاكُمْ أَنْ تَسْفُكُوا الدَّمَاءَ وَالَّذِي سَفَكَهُ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْكُمْ
وَكَانَ اللَّهُ بِرَبِّكُمْ مِنْهُ وَهَذَا مَا نَزَلَ فِي أَوَّلِ مَنْ مَلَكَتْ رِبَكُمُ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَيَّاكُمْ أَنْ تَرْكَبُوا مَا يَكْرَهُهُ عَقُولُكُمْ وَافْتَدِ تَكْسِمُ
اتَّقُوا اللَّهَ يَا مَلَاةَ الْمَعْرُضِينَ .

و در لوحی دیگر قوله الاحلی :

يَا قَوْمِ لَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ وَلَا تَسْفُكُوا الدَّمَاءَ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ

عن عبد الله بن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال :
المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده والمهاجر من
هجر ما نهى الله عنه رواه البخاري واحمد والنسائي
وفي الحديث لا يزال المؤمن في سعة من دينه يرجو لسه
الرحمة ولو باشر الكبائر سوى القتل فاذا قتل ايس من رحمة
(مجمع البحرين)

بالباطل ولا تتبعوا كل ناعقٍ رجيم .

و قوله الاسنى :

ایاکم ان تسفکوا الدماء اخرجوا سيف اللسان عن فم البیان
لان به تفتح مدائن القلوب انا رفعنا حکم القتل عن بینکم
ان الرحمة سبقت امکانات ان کتم تعلمون .

و قوله الابهی :

سبحان الله قلم اعلى در لیالی و ایام اولیا را به معروف امر
فرموده و از منکر نهی در بعضی از الواح این کلمه طیا نازل
طوبی از برای نفسی که بشنود و نگوید اگر نیکوئی از کسی بیند
به مکافات قیام کنند اگر ضری مشاهده کنند صبر نمایند و
بخدا گذارند ضرب و شتم و جنگ و جدال و قتل و غارت
کار درنده های بی‌شده ظلم و نادانی است اهل حق از جمیع

در قرآن کریم است قوله تعالى : **وَاللّٰهُ لَا يَحِبُّ الْفَسَادَ** لا
تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها **وَاللّٰهُ لَا يَحِبُّ الْمُسۡفِدِیۡنَ** .
لا تقتلوا انفسکم انّ اللّٰه کان بکم رحیماً . **وَفِی الْحَدِیۡثِ : مَنْ**
تَعَلَّمَ عِلْمًا لِّیَمَارِیۡ بِهٖ السَّفَهَاءُ وَیِبَاهِیۡ بِهٖ الْعُلَمَاءُ اَوْ لِیَقْرِبَ
بِوَجُوهِ النَّاسِ اِلَیۡهِ فَهُوَ فِی النَّارِ . . . **دَعِ الْعِمَارَاتِ اِی الْعِبَادَةَ**
فِیۡمَا فِیۡهِ شَکٌّ وَمَرۡیۡۃٌ فَانۡهَآ تَوَوَّلَ اِلَی الْعِدَاوَةِ وَبِغۡضَاۃٍ و لذا
قال اترك المرأ ولو كنت محقاً و فی خبر النبی ص **اِنَّ ابۡغۡضَکُم**

آن مقدّس و مبرّاً .

و قوله الاحلی :

کَلَّ صَادَ رَا بِه نَصَائِحِ مَشْفَقَه نَصِيحَتِ نَمُودِيْمِ كِه اَحَدِي مَتَعَرَضِي
اَحَدِي نَشُودِ وَ نَفْسِي بِا نَفْسِي مَجَادَلَه نَمَائِدِ بِالْمَرَّةِ حَكْمِ
قَتْلِ دَرِ الْوَاخِ بَدِيحِ مَنُوعِ شُدِه . . . نَصْرَتِ حَقِّ بِه نَصَائِحِ
حَسَنَه وَ مَوَاقِفِ حَكِيْمَه بُوْدِه نَه بِه مَنَازَعَه وَ مَجَادَلَه بِشْتُوْبِيْدِ
نَصَائِحِ قَطْمِ اَعْلَى رَا وَ اَزِ حَكْمِ اللّٰهِ تَجَاوِزِ مَنَائِدِ دَرِ بِيْنِ ظَهْرِ
فَسَادِ بِالْمَرَّةِ نَهِي شُدِه . . . قَسْمِ بِه آفْتَابِ اَفْقِ تَقْدِيْسِ
كِه اِگَرِ اَحْبَابِمِ كَشْتَه شُوْنِدِ مَحْبُوْبِ تَرِ اسْتِ نَزْدِ اَيْنِ عَسْدِ اَزِ
سَفَكِ دَمِ نَفْسِي . . . لَا زَالِ حَقِّ اَنْجَه خَيْرِ نَاسِ بُوْدِه فَرْمُوْدِه
وَ بَآنِ حَكْمِ نَمُوْدِه اِگَرِ بِهْدَايَتِ اِقْبَالِ نَمُوْدِنْدِ اَيْنِ خَيْرِ رَاجِعِ
بَآنِ نَفُوسِ مَقْبَلَه خَوَاطِرِ بُوْدِ وَ اَلَّا اِنَّ رَبَّكَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ

الَّذِي الثَّرَثَارُونَ وَ الثَّرَثَارُ بِمَعْنَى كَثِيرِ الْكَلَامِ وَ الْمَرَادُ كَثْرَةُ الْكَلَامِ
تَكَلُّفًا وَ خُرُوجًا عَنِ الْحَقِّ وَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةِ الْيَهَا بَلْ لِنَيْسَلِ
الْحَقُوظِ الدَّنِيَّوِيَّةِ وَ فِي الْحَدِيثِ مَا أَوْتِيَ الْجِدَلَ قَوْمًا لَاطَلُوا
وَ الْمَرَادُ بِه الْجِدَلُ فِي الْبَاطِلِ وَ طَلِبِ الْعُقَابَةِ أَمَا الْعِبَادَةُ
بِاِظْهَارِ الْحَقِّ فَانَّ ذَلِكَ مَحْمُودٌ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ جَادَلْهُمْ بِالَّذِي
هُوَ أَحْسَنُ فَالْجِدَالُ مِنْهُ قَبِيحٌ وَ حَسَنٌ وَ أَحْسَنُ فَمَا كَسَانَ
لِتَبْيِيْنِ الْحَقِّ مِنَ الْغَرَائِظِ فَهِيَ أَحْسَنُ وَ كَمَالٌ .

و قوله الاسنى :

قسم به آفتاب فجر توحید که اگر احبای الهی کشته شوند نزد این عبد محبوب تر از آن است که به نفسی تعرض نمایند بگوای عباد جمال رحمن لا جل احیای عالم و اشجار اهل آن ظاهر شده نه از برای تفریق و سفک دما .

در لوحی دیگر قوله الاظهر الانور :

هو المشرق من افق سما البرهان کتاب انزله الرحمن لمن توجه الى الوجه الى ان فاز بها نزل في كتاب الله مالك الرقاب يا زين العابدين اسمع نداء العظلوم من يمين البقعة النورا في الفردوس الاعلى انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الوهاب انه مرة يذكر مقامه بالسجن الاعظم و اخرى بالفردوس الاعلى لعمر المقصود لا يغفله الفردوس

عن ابى هريرة رضى الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال بينما رجل يعشى فاشتد عليه العطش فنزل بئسرا فشرب منها ثم خرج فاذا هو بكلب يلهث ياكل الثرى من العطش فقال لقد بلغ هذا مثل الذى بلغ بنى فملا خفه ثم امسكه بفيه ثم نزع فسقى الكلب فشكر الله له فغفر له قالوا يا رسول الله وان لنا فى البهائم اجرا قال فى كل كبد رطبة اجر رواه البخارى ومسلم عن عبد الله بن عمر رضى الله عنهما ؛

عن ذكره ولا يضره البلاء في سبيله قد حمل من البلاء ما لا
اطلع به الاّ العليم الخبير قد شهد لك لسان عظمتي اذ كان
مستويّاً على العرش يتوجّبك و حضورك و اصغائك نداً الله
رب العالمين انك اذا رجعت الى مقامك ذكر اوليائى مسن
قبلى و بشرهم بعنايتى نسأل الله تبارك و تعالى ان يؤيّدهم
و يقربهم اليه انه هو المقدر القدير . يا زين العابدين
بلسان پارسى نداى الهى را بشنو امروز بايد دوستان
طراً به اخلاق و اعمالى كه سبب ارتفاع كلمة الله و ارتقاء
نفوس است مشغول گردند رايت اخلاق مرضيه از هر رايتى
سبقت گرفته علم باعمال طيبه مقامش اعلى و اقدم بوده وهست
بگو اى دوستان لعن الله جدال منع شده و نزاع و فساد و سفك
دماء و اعمال خبيثه كل نهى شده نهياً عظيماً فى كتابسى

ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال عذبت امرأة فى هرة
حبستها حتى ماتت جوعاً قد خلت فيها النار و فى رواية دخلت
امراة النار فى هرة ربطتها فلم تطعمها و لم تدعها تأكل
من حشاش الارض . رواه البخارى و مسلم و فى الحديث
لا تتخذوا ظهور الدواب مجالس و لا تتخذوا ظهور و ابكم
منابر فان الله عز وجل انما سخرها لكم لتبلفكم الى بلدكم
تكونوا بالغيه الاّ بشقّ النفس و جعل لكم فى الارض مستقراً
ياقضوا فى الارض حاجاتكم .